

بررسی دیدگاه‌های فلسفی درباره نسبت ارزش زیباشناختی و ارزش اخلاقی

جواد امین خندقی*

چکیده

از ابتدای تاریخ فلسفه تاکنون دیدگاه‌های مختلفی درباره نسبت ارزش اخلاقی و ارزش زیباشناختی اثر هنری ارائه شده است. گونه‌شناسی دیدگاه‌ها در این زمینه اهمیت بسزایی در مطالعات هنر و اخلاق دارد. در این نوشتار با روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در باب نسبت هنر و اخلاق در بستر فلسفه غرب تحلیل و دسته‌بندی می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه‌ها را می‌توان ذیل سه عنوان «خودآیینی‌گرایی»، «نااخلاق‌گرایی» و «اخلاق‌گرایی» دسته‌بندی کرد که هر کدام دو گروه افراطی و میانه‌رو دارند. مناسب‌ترین تقسیم‌بندی بر مبنای

** - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.

Amir_Farokhvandi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۲

«ارتباط زیباشناختی» است. بررسی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که در میان آن‌ها دیدگاه‌های میانه‌رو و در میان دیدگاه‌های میانه‌رو، «اخلاق‌گرایی میانه‌رو» و در میان اخلاق‌گرایان میانه‌رو، دیدگاه گات (اصالت اخلاق) مقبول‌تر است.

واژه‌های کلیدی

ارزش اخلاقی، ارزش زیباشناختی، خودآیینی‌گرایی، نااخلاق‌گرایی، اخلاق‌گرایی.

مقدمه

از منظر فلسفی، در وهله نخست ممکن است اخلاق^۱ و زیباشناسی^۲ دو حوزه کاملاً جدا تصور شوند؛ اما ارتباط زیباشناسی و اخلاق زمانی بهتر آشکار می‌شود که ملاحظه می‌کنیم ارزیابی اخلاقی و هنری از مفاهیم مشترکی همچون «خوب» و «بد» و «ارزشمند» و «بی‌ارزش» سود می‌جویند و هر دو در شاخه‌ای به‌نام «نظریه ارزش»^۳ یا «ارزش‌شناسی»^۴ جای می‌گیرند. از سوی دیگر، همین امر می‌تواند وجه تمایز هم باشد؛ زیرا جایگاه ارزیابی و قضاوت^۵ در این دو با یکدیگر متفاوت است. قضاوت در اخلاق امری تردیدناپذیر و در هنر در خور تردید و حتی ناممکن شمرده شده است. (تتر، ۱۳۸۷: ۲۲) در هر حال از دوران یونان باستان تا کنون،

- 1-ethics.
- 2-aesthetics.
- 3-value theory.
- 4-axiology.
- 5-judgement.

نوعی جریان فلسفی قائل بدان بوده است که میان کیفیت اخلاقی آثار هنری و ارزش زیباشناختی^۱ آن‌ها پیوندی نزدیک و متقابل برقرار است. گونه‌شناسی دیدگاه‌ها در این زمینه اهمیت بسزایی در مطالعات هنر و اخلاق دارد. با این حال در پیشینه داخلی در این باره اثر تألیفی وجود ندارد. در میان آنچه به عنوان پیشینه خارجی این موضوع وجود دارد نیز اثری نیست که به تمام دیدگاه‌ها بپردازد. در این نوشتار با روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در باب نسبت هنر و اخلاق در بستر فلسفه غرب تحلیل و دسته‌بندی می‌شود.

دسته‌بندی دیدگاه‌ها

به دو صورت می‌توان دیدگاه‌های موجود در باب نسبت جنبه اخلاقی و جنبه زیباشناختی اثر هنری را دسته‌بندی کرد:

۱. ارتباط زیباشناختی

در این دسته‌بندی با توجه به نوع ارتباط میان حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی، دیدگاه‌ها تقسیم می‌شوند. از این منظر، گروه نخست قائل به نبود ارتباط حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی هستند که خود دارای دو زیرگروه است: زیرگروه نخست، نقد اخلاقی را هم جایز نمی‌دانند. این زیرگروه با نام‌های «خودآیینی‌گرایی افراطی»^۲

1-aesthetic value.

2-radical autonomism.

«خودآیینی‌گرایی نامحدود»^۱ یا «زیباگرایی»^۲ خوانده می‌شود. زیرگروه دوم ارتباط میان ارزش اخلاقی و ارزش زیباشناختی را نفی می‌کند؛ اما نقد اخلاقی را جایز می‌داند که با نام‌های «خودآیینی‌گرایی میانه‌رو»^۳ یا «زیباگرایی پیچیده»^۴ خوانده می‌شود.

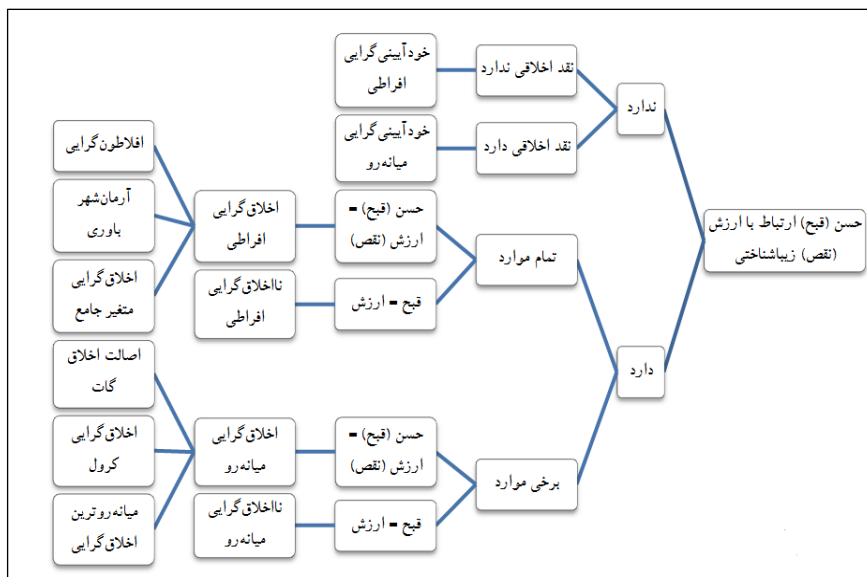
گروه دوم قائل به ارتباط میان حسن (قبیح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی هستند. این گروه نیز دارای دو زیرگروه است: زیرگروه نخست ارتباط میان حسن (قبیح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی را در تمام موارد جاری می‌داند و دارای دو شاخه است: شاخه نخست حسن (قبیح) اخلاقی را در تمام موارد ارزش (نقص) زیباشناختی می‌شمارند که با نام‌های «اخلاق‌گرایی»^۵ «اخلاق‌گرایی افراطی»^۶ یا «اخلاق‌گرایی نامحدود»^۷ خوانده می‌شود. این شاخه به سه زیرشاخه «افلاطون‌گرایی»^۸، «آرمان‌شهرباوری»^۹ و «اخلاق‌گرایی متغیر جامع»^{۱۰} تقسیم می‌شود که شرح آن‌ها در بخش‌های بعدی می‌آید. شاخه دوم از زیرگروه نخست گروه دوم، قبیح اخلاقی را در تمام موارد ارزش زیباشناختی می‌شمارد که «نااخلاق‌گرایی»^{۱۱} یا «نااخلاق‌گرایی نامحدود»^{۱۲} نام دارد. اما زیرگروه دوم

- 1-extreme autonomism.
- 2-aestheticism.
- 3-moderate autonomism.
- 4-sophisticated aestheticism.
- 5-moralism, ethicism.
- 6-radical moralism.
- 7-extreme moralism, unqualified moralism.
- 8-platonism.
- 9-utopianism.
- 10-comprehensive variable moralism.
- 11-immoralism.
- 12-extreme immoralism.

گروه دوم، دیدگاهی است که ارتباط میان حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی را فقط در برخی موارد جاری می‌داند. این زیرگروه نیز دو شاخه دارد: شاخه نخست، حسن (قبح) اخلاقی را در برخی موارد ارزش (نقص) زیباشناختی می‌شمارد که با نام‌های «اصالت اخلاق»،^۱ «اخلاق‌گرایی میانه‌رو»،^۲ «میانه‌روترین اخلاق‌گرایی»^۳ خوانده می‌شود. شاخه دوم قبح اخلاقی را در برخی موارد ارزش زیباشناختی می‌شمارد که «نااخلاق‌گرایی میانه‌رو»^۴ نام دارد.

این نام‌گذاری‌ها براساس منابعی است که از آن‌ها در این پژوهش استفاده شده است و به همین جهت، گاهی در نام‌گذاری با یکدیگر تداخل دارند. البته این دسته‌بندی به این شکل در هیچ‌کدام از این منابع یافت نمی‌شود. نمودار شماره یک، به طور مختصر، وضعیت دیدگاه‌ها را براساس دسته‌بندی نخست مشخص می‌کند.

-
- 1-ethicism.
 - 2-moderate moralism.
 - 3-most moderate moralism.
 - 4-moderate immoralism.



نمودار ۱: دسته‌بندی براساس ارتباط زیباشناختی

۲. نسبت ارزشی

این دسته‌بندی با آنکه تا حدودی به دسته‌بندی پیشین شباهت دارد، از جنبه دیگری دیدگاه‌ها را دسته‌بندی می‌کند. این دسته‌بندی که بریس گات^۱ آن را مطرح کرده است (Gaut, 2007: 52-56)، براساس چند مفهوم کلیدی در زمینه نسبت میان حسن (قیح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی شکل گرفته است. این مفاهیم اقسامی از «نسبت - ارزش»^۲ به شمار می‌آیند. در این دسته‌بندی نسبت میان دو ارزش یا برقرار است یا برقرار نیست. اگر

1-Berys Gaut.

2-value-relation.

نسبت برقرار باشد، بر اساس این دسته‌بندی، نسبت میان حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی از دو منظر لحاظ می‌شود: از منظر نخست، نسبت میان حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی، ثابت^۱ (یکنواخت)^۲ یا پیچیده^۳ (چندنواخت)^۴ است. در دیدگاهی که نسبت ثابت است، همواره میان حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی نسبت برقرار است و همواره حسن (قبح) اخلاقی، ارزش (نقص) زیباشناختی یا همواره قبح اخلاقی، ارزش زیباشناختی به شمار می‌رود؛ اما در دیدگاهی که نسبت، پیچیده است، تنها در بعضی مثال‌ها میان حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی نسبت برقرار است و فقط گاهی و در برخی موارد حسن (قبح) اخلاقی، ارزش (نقص) زیباشناختی یا گاهی و در برخی موارد قبح اخلاقی، ارزش زیباشناختی به شمار می‌رود.

این دسته‌بندی به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه جهت دیگری را نیز در نظر می‌گیرد. از منظر دوم، نسبت میان حسن (قبح) اخلاقی با ارزش (نقص) زیباشناختی، مثبت^۵ (متناسب)^۶ یا منفی^۷ (معکوس)^۸ است. در دیدگاهی که نسبت مثبت است، حسن اخلاقی ارزش زیباشناختی و قبح اخلاقی، نقص زیباشناختی در نظر گرفته می‌شود. همچنین در دیدگاهی که نسبت منفی است، قبح اخلاقی، ارزش زیباشناختی تلقی می‌شود.

-
- 1-invariant.
 - 2-monotonic.
 - 3-complex.
 - 4-polytonic.
 - 5-positive.
 - 6-symmetrical.
 - 7-negative.
 - 8-inverted.

اکنون براساس این دسته‌بندی می‌توان جایگاه هر دیدگاه را در اقسام زیر مشخص کرد:

۱. نسبت وجود ندارد: خودآیینی‌گرایی افراطی و خودآیینی‌گرایی میانه‌رو؛
۲. نسبت ثابت و مثبت: اخلاق‌گرایی افراطی (شامل: افلاطون‌گرایی، آرمان‌شهرباوری و اخلاق‌گرایی متغیر جامع) و اصالت اخلاق (دیدگاه میانه‌رو گات)؛

۳. نسبت ثابت و منفی: نااخلاق‌گرایی افراطی؛

۴. نسبت پیچیده و مثبت: اخلاق‌گرایی میانه‌رو و میانه‌روترین اخلاق‌گرایی؛

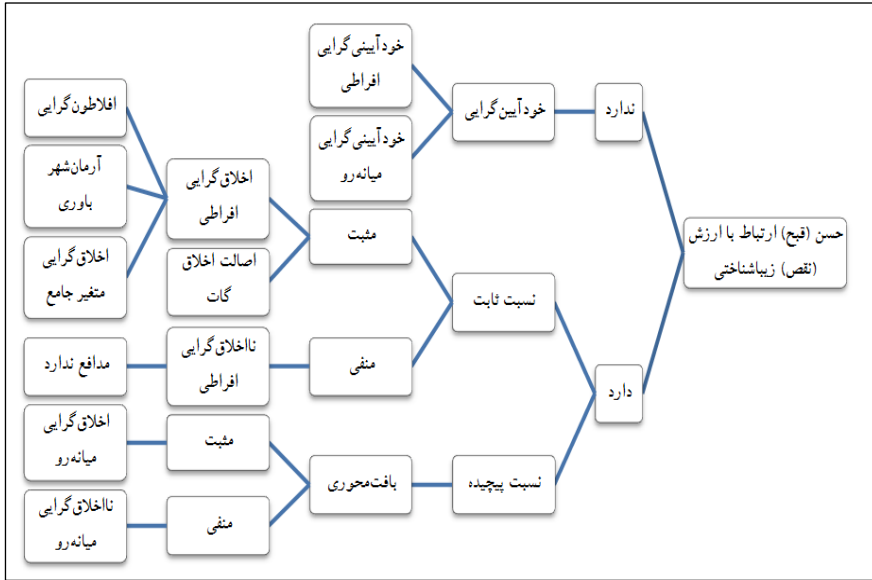
۵. نسبت پیچیده و منفی: نااخلاق‌گرایی میانه‌رو؛

این اقسام پنج‌گانه براساس مبانی گات است؛ اما خود او براساس وجود/عدم نسبت و مؤلفه‌های ثابت/پیچیده و مثبت/منفی، تمام دیدگاه‌ها را به سه گروه اصلی اخلاق‌گرایی، بافت‌محوری^۱ و خودآیینی‌گرایی تقسیم می‌کند. او توضیح می‌دهد که (۳) از اقسام پنج‌گانه بالا مدافعی ندارد و حذف می‌شود. (۲) با تمام اقسامش ذیل اخلاق‌گرایی قرار می‌گیرد و (۱) نیز با دو قسمش ذیل خودآیینی‌گرایی قرار می‌گیرد؛ اما (۴) و (۵) هر دو ذیل بافت‌محوری قرار می‌گیرند. گات در جای دیگری بافت‌محوری را تنها معادل نااخلاق‌گرایی میانه‌رو تعریف کرده است. (Gaut, 2005: 432 and 435-438) اما در اینجا تعریف جدیدی از بافت‌محوری ارائه می‌دهد؛ به صورتی که شامل هر دو گروه اخلاق‌گرایی

1-contextualism.

میان‌ه‌رو و نااخلاق‌گرایی میان‌ه‌رو شود. (Gaut, 2007:53-54) او بافت‌محوری را در این معنا بیان می‌کند که اثری هنری، گاهی از منظر زیباشناختی معیوب است تا آنجا که دیدگاه اخلاقی معیوب مرتبط با ارزش زیباشناختی داشته باشد و گاهی از منظر زیباشناختی ارزشمند است تا آنجا که دیدگاه اخلاقی معیوب مرتبط با ارزش زیباشناختی داشته باشد. اثر هنری گاهی از منظر زیباشناختی ارزشمند است تا آنجا که دیدگاه اخلاقی شایسته‌ای مرتبط با ارزش زیباشناختی داشته باشد و گاهی از منظر زیباشناختی نقص دارد تا آنجا که دیدگاه اخلاقی شایسته‌ای مرتبط با ارزش زیباشناختی داشته باشد.

در این دیدگاه، چگونگی نسبت، به بافت اثر بستگی دارد و بافت است که تعیین می‌کند این نسبت چگونه برقرار است. از آنجایی که در این دیدگاه ممکن است گاهی قبح اخلاقی، نقص زیباشناختی به شمار آید، با دیدگاه اخلاق‌گرایی میان‌ه‌رو هم‌خوانی دارد و از آنجایی که در این دیدگاه ممکن است گاهی قبح اخلاقی، ارزش زیباشناختی باشد، با دیدگاه نااخلاق‌گرایی میان‌ه‌رو هم‌خوانی دارد. بافت‌محوری، خود نه اخلاق‌گرایی است و نه نااخلاق‌گرایی؛ اما هر دو را در خود جای می‌دهد. دسته‌بندی دوم به صورت خلاصه در نمودار شماره دو آمده است.



نمودار ۲: دسته‌بندی براساس نسبت ارزشی

۳. تحلیل و بررسی

تفاوت اصلی دو دسته‌بندی در این است که اخلاق‌گرایی یا اصالت اخلاق گات که نوعی از اخلاق‌گرایی میانه‌رو به‌شمار می‌رود، در تقسیم‌بندی نخست در جایی قرار می‌گیرد که در آن دیدگاه‌هایی وجود دارد که تنها گاهی قائل به ارتباط حسن (قبح) با ارزش (نقص) زیباشناختی هستند؛ اما در دسته‌بندی دوم ذیل نسبت ثابت و مثبت قرار می‌گیرد که بیان‌گر نسبت همیشگی میان حسن (قبح) با ارزش (نقص) زیباشناختی است. این امر با آنکه نوعی تناقض به‌نظر می‌رسد؛ اما در واقع تناقض نیست؛ زیرا دیدگاه گات هم نسبت اخلاقی را در برخی موارد جاری می‌داند و هم این نسبت را همیشگی می‌داند. توضیح اینکه طبق دیدگاه گات، همان‌طور که در بخش‌های بعدی تبیین می‌شود، نسبت میان حسن (قبح) با ارزش (نقص) زیباشناختی همواره برقرار

است. این همان چیزی است که از آن به عنوان نسبت ثابت و مثبت یاد شد؛ اما در همین دیدگاه، تحلیل اخلاقی و این نسبت فقط در باره برخی آثار هنری صادق است و شامل تمام آنها نمی‌شود؛ زیرا برخی آثار همچون نقاشی انتزاعی^۱ اصلاً چنین تحلیلی را نمی‌پذیرند تا نسبتی برقرار باشد یا نباشد و از این رو در دیدگاه گات در این آثار نسبت برقرار نیست. این به معنای آن است که نسبت تنها در برخی موارد جاری است؛ بنابراین شاید بتوان گفت دو دسته‌بندی، آن گونه که گات دومی را برتر می‌داند (Gaut, 2005: 52)، تفاوت مهمی با یکدیگر نداشته باشند؛ زیرا در نتیجه با یکدیگر یکسان هستند.

در واقع با آنکه با اضافه کردن مؤلفه‌های ثابت/پیچیده و مثبت/منفی، دسته‌بندی دوم تصویر روشن‌تری از اختلاف دیدگاه‌ها ارائه می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد بیشتر با هدف نقد دیدگاه اخلاق‌گرایی میانه‌رو از جانب گات طراحی شده است؛ زیرا در این دسته‌بندی «اخلاق‌گرایی میانه‌رو» ذیل شاخه‌ای قرار می‌گیرد که نااخلاق‌گرایی میانه‌رو را نیز در خود دارد. دلیل این امر قید «گاهی»^۲ در صورت‌بندی دیدگاه اخلاق‌گرایی میانه‌رو است که تنها نسبت حسن (قبیح) با ارزش (نقص) زیباشناختی را گاهی جاری می‌داند و این بدان معنا است که دیدگاه او نه تنها فقط در برخی از آثار (آثاری که چنین تحلیلی بپذیرند) جاری است، در همین آثار هم تنها «گاهی» نسبت برقرار است. نتیجه این دیدگاه این است که در برخی آثار نیز قبیح اخلاقی، ارزش زیباشناختی تلقی شود و این، مطابق دیدگاه نااخلاق‌گرایی میانه‌رو است.

1-abstract painting.

2-sometimes.

با این حال باید توجه داشت که دسته‌بندی گات اشکالی اساسی دارد و آن اینکه در نقد دیدگاه اخلاق‌گرایی میانه‌رو، این دیدگاه را از زمره اخلاق‌گرایی در تقسیم سه‌گانه خودآیینی‌گرایی، اخلاق‌گرایی و بافت‌محوری خارج می‌کند و این امر می‌تواند مشکلی اساسی باشد؛ زیرا در اخلاق‌گرایی میانه‌رو، پس از جاری بودن تمام شرایط - آن‌گونه‌که در بخش‌های بعدی بیان خواهد شد - نسبت ثابت برقرار است و مواردی که از این نسبت خارج هستند، به دلیل دیگری از موضوع تحلیل اخلاقی خارج می‌شوند. همچنین در دسته‌بندی دوم، جایگاه جواز نقد اخلاقی یا ممنوعیت آن، که باعث تمایز میان خودآیینی‌گرایی میانه‌رو و خودآیینی‌گرایی افراطی می‌شود، حذف شده است و این سبب می‌شود که این اختلاف اساسی (جواز نقد اخلاقی) در دسته‌بندی نادیده انگاشته شود و دو جریان خودآیینی‌گرا با هم در یک جایگاه قرار گیرند. همین اشکال درباره اخلاق‌گرایی افراطی و اصالت اخلاق که خود نوعی از اخلاق‌گرایی میانه‌رو است، دیده می‌شود و طبق دسته‌بندی دوم این دو جریان با وجود اختلاف‌های فراوانی که با یکدیگر دارند، در یک جایگاه قرار گرفته‌اند.

در مجموع به نظر می‌رسد، دسته‌بندی نخست با آنکه در هیچ منبعی به این صورت و کامل بیان نشده و استخراج این مقاله است، تمایز دقیق‌تری میان دیدگاه‌های موجود برقرار می‌کند و تداخل دیدگاه‌های ناهمگون با یکدیگر را نیز در خود ندارد.

مروری بر دیدگاه‌ها

در این بخش دیدگاه‌هایی که در دسته‌بندی‌ها جایگاه آن‌ها مشخص شد، تعریف و تبیین می‌شود. در هر دیدگاه تمام قائلان آن بیان نمی‌شود؛ زیرا

هدف این نوشتار تمایزبخشی به دیدگاه‌ها است و جست‌وجوی تمام قائلان برای هر دیدگاه ضروری نیست.

۱. خودآیینی‌گرایی

«خودآیینی‌گرایی» جریانی است که نسبت و ارتباط میان حسن (قبیح) با ارزش (نقص) زیباشناختی را نمی‌پذیرد. این جریان به دو گروه تقسیم می‌شود:

۱.۱. زیباگرایی

زیباگرایی (خودآیینی‌گرایی افراطی) نخستین بار در قرن نوزدهم به این معنا ظهور یافت و بیان می‌کند که هنر فقط هنر است و نه چیز دیگر و اینکه ارزش هنر را باید در تجربه بی‌واسطه آن دریافت و نه در تأثیرها و پیامدهای ادعایی آن بر نحوه رفتار مردم. (جانسون، ۱۳۹۰: ۳ و ۱۱-۱۲) از این‌رو ملاک ارزیابی یک اثر، لذت زیباشناختی^۱ بی‌واسطه‌ای است که از آثار هنری حاصل می‌شود. اینکه هنر ارزش ذاتی دارد از کانت^۲ شروع شد و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایش این بود که لذت باید به شیوه‌ای خاص ادراک شود و برای آن نام لذت زیباشناختی در نظر گرفت. (کانت، ۱۳۷۷: دیباچه VII، ۸۶ و ب ۱۳، ۱۲۶)

از منظر زیباگرایی، حسن یا قبیح اخلاقی آثار هنری به هیچ‌وجه به معنای حسن یا قبیح زیباشناختی آن‌ها نیست و نقد اخلاقی، ارتباطی به نقد هنری و

1-aesthetic pleasure.
2-Immanuel Kant.

زیباشناختی اثر ندارد. (Graham, 2006: 339 and Guyer, 2006: 68) حتی برخی از زیباگرایان می‌گویند که نقد اخلاقی آثار هنری از لحاظ هستی‌شناختی نامعقول است؛ زیرا تنها فاعلان را می‌توان چنین نقدی کرد و آثار هنری به معنای دقیق خود فاعل نیستند. (کرول، ۱۳۹۲، الف: ۱۴)

۲،۱. خودآیینی‌گرایی میانه‌رو

اندرسون^۱ و دین^۲ نخستین بار خودآیینی‌گرایی میانه‌رو را صورت‌بندی کردند. در این دیدگاه بیان می‌شود که برخی از آثار را که قابلیت نقد اخلاقی داشته باشند، می‌توان نقد اخلاقی کرد؛ اما حسن (قیح) اخلاقی هیچ ارتباطی با ارزش (نقص) اخلاقی ندارد و از لحاظ مفهومی^۳ جدایند. (Anderson and Dean, 1998: 152) این دیدگاه شبه فرمالیستی^۴ بیان می‌کند که ویژگی اخلاقی اثر هنری، به شیوه غیرمستقیمی بر ارزش هنری آن تاثیر می‌گذارد. این تاثیر فقط در صورتی است که ویژگی‌های زیباشناختی ارزشمند اثر هنری همچون انسجام، پیچیدگی، شدت یا کیفیت گسترش دراماتیک را ضایع کند یا ارتقا دهد. براین اساس، نقدکردن اثر هنری بر مبنای این دلیل که توصیف ویژگی‌های اخلاقی آن اثر منطبق با حقیقت نیست، ربطی به ارزش آن اثر در مقام هنر ندارد؛ اما اگر مضمون اخلاقاً معیوب به نحوی ناخوشایند و نامسنجم شکل گرفته باشد که این هر دو ممکن است ناشی از تأثیر

1-James C. Anderson.

2-Jeffrey T. Dean.

3-conceptually.

4-quasi-formalist.

غیرمستقیم سرشت اخلاقی اثر هنری باشد، آن‌گاه ارزش آن اثر در مقام هنر تا حد درخور توجهی کاهش می‌یابد. (کی‌یران، ۱۳۸۷: ۲۳۹-۲۴۰)

در واقع تفاوت این نوع از خودآیینی‌گرایی نسبت به زیباگرایی این است که در زیباگرایی، نقد اخلاقی به کلی مردود شمرده می‌شود؛ اما در خودآیینی‌گرایی میانه‌رو، در آثاری که شرط لازم را دارند، نقد اخلاقی جایز است. البته هر دو دیدگاه در این امر که جنبه اخلاقی و جنبه زیباشناختی هیچ ارتباط مفهومی با یکدیگر ندارند، اشتراک دارند.

۲. نااخلاق‌گرایی

«نااخلاق‌گرایی» بیان‌گر نسبت جنبه اخلاقی و زیباشناختی به صورت منفی است؛ یعنی وجود قبح اخلاقی در اثر - به همان‌گونه‌ای که بیان‌گر قبح و تجویزکننده پاسخی اخلاقاً معیوب باشد - باعث افزایش ارزش زیباشناختی اثر می‌شود. این دیدگاه‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱،۲. نااخلاق‌گرایی افراطی

از منظر «نااخلاق‌گرایی افراطی» آثار هنری همواره به دلیل وجود قبح اخلاقی‌شان از لحاظ زیباشناختی ارزشمندند. براین‌اساس، اثر غیراخلاقی به دلیل داشتن دیدگاه اخلاقاً معیوب، اثری ارزشمند از منظر زیباشناختی به‌شمار می‌رود. در این دیدگاه حتی اخلاقی‌بودن اثری نقص زیباشناختی آن به‌شمار می‌رود. این دیدگاه در واقع با جریان انحطاط اخلاقی^۱ نیز ارتباط

1-Decadent movement.

دارد. (جانسون، ۱۳۹۰: ۱۸۱) البته این دیدگاه هیچ طرفدار و مدافعی ندارد (Gaut, 2005: 53) و در اینجا صرفاً به منظور تبیین این دیدگاه و تکمیل دسته‌بندی دیدگاه‌ها به آن اشاره شد.

۲.۲. نااخلاق‌گرایی میانه‌رو

نوع پیچیده نااخلاق‌گرایی با عنوان «نااخلاق‌گرایی میانه‌رو» بر خلاف دیدگاه افراطی، قبح اخلاقی را همواره حسن زیباشناختی یا حسن اخلاقی را همواره نقص زیباشناختی تلقی نمی‌کند. این دیدگاه بیان می‌کند که گاهی قبح اخلاقی اثر، حسن زیباشناختی را افزایش می‌دهد، تا آنجا که دیدگاه اخلاقی مرتبط با ارزش زیباشناختی اثر باشد. البته این امر همیشه جاری نیست و جاری شدن آن بستگی به شرایط اثر دارد. نخستین بار نااخلاق‌گرایی میانه‌رو توسط جیکوبسن^۱ صورت‌بندی شد (Jacobson, 1997 and 2006) و پس از او کی‌یران^۲ نیز با آنکه نوشتارهایی در دفاع از نوعی اخلاق‌گرایی میانه‌رو به نام «میانه‌روترین اخلاق‌گرایی» دارد (Kieran, 2001) از نااخلاق‌گرایی میانه‌رو دفاع کرده است. (کی‌یران، ۱۳۸۷، الف: ۷۹-۹۱ و ۱۳۸۷، ب: ۲۵۳-۲۷۴)

۳. اخلاق‌گرایی

گروه سوم از دیدگاه‌های مربوط به نسبت هنر و اخلاق، به رابطه مثبت میان جنبه اخلاقی و جنبه زیباشناختی اثر قائل هستند؛ یعنی قبح اخلاقی اثر باعث ضعف زیباشناختی آن و حسن اخلاقی باعث افزایش ارزش

1-Daniel Jacobson.

2-Matthew Kieran.

زیباشناختی اثر می‌شود. اخلاق‌گرایی خود دو زیرگروه دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱,۳. اخلاق‌گرایی افراطی

از این منظر، میان حسن و قبح اخلاقی و حسن و قبح زیباشناختی اثر هنری ارتباط وجود دارد و آثار هنری به دلیل قبح اخلاقی‌شان از منظر زیباشناختی بد به‌شمار می‌روند. (Gaut, 2005: 432) وجه مشترک تمام دیدگاه‌هایی که ذیل اخلاق‌گرایی افراطی قرار می‌گیرند، این است که در این دیدگاه‌ها ادعا می‌شود هنر وجهی از اخلاق است و لذا هنگام ارزیابی باید نقش اخلاقی آن را لحاظ کرد. (Carroll, 1998: 279) این دیدگاه خود به چند گروه تقسیم می‌شود:

۱,۱,۳. افلاطون‌گرایی

از منظر افلاطون، نظمی مابعدالطبیعی و اخلاقی بر جهان حاکم است که فیلسوف باید آن را از طریق تفکر عقلانی کشف کند و هنر تنها زمانی ارزش حقیقی دارد که این نظم را دقیقاً نشان دهد یا به ما کمک کند که در جریان آن قرار گیریم. (Janaway, 2005: 3) باآنکه افلاطون به موسیقی نظر ویژه دارد و آموزش آن را از دوران جنینی لازم می‌داند (افلاطون، ۱۳۶۷: ۴، ۲۲۲۸-۲۲۳۱)؛ اما شاعران را از آرمان‌شهر خود می‌رانند به دلایلی همچون؛ بی‌دانشی، نداشتن توانایی در تشخیص خوب و بد، نداشتن علم حقیقی، دروغ‌گویی آن‌ها و همچنین وجود ابهام در زبان شعر و ارائه تبیین نادرست از حقایق همچون روایت اشتباه شاعران درباره سرشت الهی، زندگی خدایان،

نام گذاری و توصیف جهان دیگر، داوری نادرست درباره انسان ها، ارائه تصویر نادرست از قهرمانان و بزه کار نشان دادن آن ها و مخدوش نشان دادن تصویر انسان های بزرگ. (افلاطون، ۱۳۶۷: ۱، ۱۷؛ ۲، ۹۴۱-۹۴۳، ۹۴۷، ۹۵۱-۹۵۵، ۹۵۹ و ۱۲۵۵ و ۴، ۲۱۵۲-۲۱۵۳ و ۲۲۴۴) برای افلاطون بازنمایی ارزش های اخلاقی والاتر از بازنمایی واقع است. بر همین اساس، برخی از داستان های اسطوره ای که تصویرگر خشونت اند، حقیقت ندارند و حتی اگر هم حقیقت داشته باشند، نباید آن ها را به جوان ها بازگفت. (Janaway, 2005: 4 and 7)

بر مبنای دیدگاه افلاطون، جریانی به نام «افلاطون باوری» در زمینه نسبت اخلاق با هنر به وجود آمد که یکی از دیدگاه های اخلاق گرایی افراطی به شمار می رود و مدعی است که هنر را باید به اعتبار اخلاق ارزیابی کرد. از منظر افلاطون گرایی همه هنرها از لحاظ اخلاقی زیان مند به شمار می آیند. این دیدگاه با قدری تسامح، براساس این نگرش افلاطون شکل گرفته است که شعر به لحاظ ماهیت تقلیدی اش چیزی فاقد اعتبار به شمار می رود. شکل هایی از افلاطون گرایی تا این زمان باقی مانده است؛ چنان که منتقدان وسایل ارتباط جمعی، نگرانی مشابهی را نسبت به تلویزیون، سینما و موسیقی به دلیل ترویج خشونت ابراز کرده اند. (Carroll, 1998: 279)

۳، ۱، ۲. آرمان شهرباوری

در حالی که افلاطون گرایی تمام هنرها را اخلاقاً به چشم تردید می نگرد، «آرمان شهرباوری» هنر را مایه ارتقای اخلاق به شمار می آورد. نمونه ای از سنت آرمان شهرباوری را می توان در زیباشناسی مارکوزه^۱ یافت که عقیده

1-Herbert Marcuse.

داشت هنر به دلیل هستی‌شناسی‌اش، همیشه مدافع فرشتگان است؛ یعنی ویژگی‌های اساسی هنر همچون داستان‌گویی و بازنمایی، می‌توانند نشان دهند که جهان می‌تواند به‌گونه‌ای دیگر باشد و به‌این ترتیب این باور را به ارمغان می‌آورد که دست‌کم می‌توان مسیر چیزها را عوض کرد. این امر نشان از عمل اخلاقی و پارسایی اخلاقی است. از منظر او، هنرمند یا در جامعه‌ای به‌سامان و یک‌دست زندگی می‌کند که هنرش بازتاب رویکرد اخلاق اجتماعی خواهد بود یا در جامعه‌ای نابه‌سامان به‌سر می‌برد که در این صورت هنرش نمی‌تواند دیدگاه جامعی ارائه کند که همان ایده اخلاقی جامعه باشد. او نوعی از اخلاق زیباشناختی را بیان می‌دارد که در آن زیبایی نماد اخلاق است. (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۴۷ و ۲۵۱) باور به اینکه آثار هنری از اشیاء واقعی صرف، تمایز دارند، تأییدی است بر امکان وجود قلمرویی از اهداف و در نتیجه پذیرش آزادی اخلاقی فعلی در هنر. امروزه بخش عمده شعارهای احساساتی و متخصصان آموزش و پرورش و همچنین اصلاح‌طلبانی که با باور به کیفیت اخلاقی هنر از گسترش موزه‌ها و آموزش هنر دفاع می‌کنند، از این دست به‌شمار می‌روند. (Carroll, 1998: 279)

۳،۱،۳. اخلاق‌گرایی متغیر جامع

دیدگاه دیگر «اخلاق‌گرایی متغیر جامع» است که به‌گونه‌ای، پذیرفتنی‌تر به‌نظر می‌رسد. این نگرش که تولستوی^۱ آن را صورت‌بندی کرده است، همه آثار را شایسته ارزیابی اخلاقی می‌داند؛ اما این ارزیابی، متغیر^۲ است؛ زیرا در

1-Leo Tolstoy.
2-variable.

این دیدگاه هنر نه یکسره خوب است و نه بد. بلکه برخی آثار از لحاظ اخلاقی خوب‌اند و برخی بد و مصادیق هنر بد و خوب را برای هر اثر تعیین می‌کند. (Carroll, 1998: 279-280) در این دیدگاه، هنر وسیله ارتباط انسان‌ها است و برای زندگی و سعادت فرد و جامعه انسانی ضروری است. (تولستوی، ۱۳۷۲: ۵۷) تولستوی تمام آثار هنری را واجد صلاحیت برای ارزیابی اخلاقی قرار می‌دهد و حتی طبق باور او باید اثر هنری براساس برترین معیارهای دینی زمانش قضاوت شود. (Beardsley, 2006: 57) بر همین اساس است که او بهترین هنر را هنری که در راستای اخلاق و زندگی اخلاقی است، می‌داند که نمونه بارز آن هنر مسیحی است. (سارل، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱)

۲،۳. دیدگاه‌های میانه‌رو

اخلاق‌گرایان معاصر گونه‌جدیدی از اخلاق‌گرایی را پیشنهاد کرده‌اند که فاقد اشکالات وارد بر اخلاق‌گرایی افراطی است. دیدگاه‌های میانه‌رو سه جریان اصلی دارند:

۱،۲،۳. اخلاق‌گرایی میانه‌رو

نخستین صورت‌بندی دیدگاه میانه‌رو، دیدگاه کرول^۱ با عنوان «اخلاق‌گرایی میانه‌رو» است که نه تنها ارزیابی اخلاقی آثار هنری را جایز می‌شمارد، بلکه در پی اثبات نسبت میان جنبه اخلاقی با جنبه زیباشناختی

1-Noël Carroll.

اثر هنری است. (Carroll, 2001) در دیدگاه کرول، ارزیابی اخلاقی برای تمام گونه‌های هنری جایز نیست و این امر منوط به ویژگی‌های ذاتی اثر خواهد بود؛ قبح اخلاقی ممکن است نقص زیباشناختی شمرده شود و حسن اخلاقی ممکن است حسن زیباشناختی به شمار آید، زمانی که در آن اثر پاسخ‌های عاطفی که اثر تجویز می‌کند تا به مقاصدش دست یابد، به سبب ویژگی اخلاقی، مخاطب به آن پاسخ شایسته و درخور نمی‌دهد. در این حالت آن اثر هنری که در دست یافتن به مقاصدش (پاسخ درخور مخاطب در مقابل آنچه تجویز می‌کند) ناکام بماند، از نظر زیباشناختی شکست به شمار می‌آید. در نتیجه قبح اخلاقی، نقص زیباشناختی به شمار می‌رود.

۲،۲،۳. اصالت اخلاق

دیدگاه «اصالت اخلاق» یکی دیگر از دیدگاه‌های میانه‌رو است که توسط گات صورت‌بندی شده است. (Gaut, 2001 and 2007: 227-233) «اخلاق‌گرایی میانه‌رو» و «اصالت اخلاق» در این امر که ارزیابی اخلاقی درباره تمام آثار هنری جاری نیست و باید سراغ آثاری رفت که این ارزیابی را بپذیرند، با هم اشتراک دارند. از منظر «اصالت اخلاق»، اثر از منظر زیباشناختی دارای نقص است، تا آنجا که بیان‌گر قبح اخلاقی مرتبط با جنبه زیباشناختی است و از منظر زیباشناختی دارای حسن است، تا آنجا که بیان‌گر حسن اخلاقی مرتبط با جنبه زیباشناختی است. گات بر این باور است که اگر شرایط کافی برای ارزیابی اخلاقی محقق شد، «همواره» عیب اخلاقی نقص زیباشناختی به شمار می‌رود؛ ولی کرول با وجود شرایط نیز می‌گوید «گاهی» عیب اخلاقی نقص زیباشناختی به شمار می‌رود.

۳،۲،۳. میانه‌روترین اخلاق

آخرین دیدگاه میانه‌رو از میان سه دیدگاه برجسته، «میانه‌روترین اخلاق» است که به‌وسیله کی‌یران صورت‌بندی شده است. (Kieran, 1996 and 2001) همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شد، کی‌یران با توجه به برخی مقالاتش ذیل ناخلاق‌گرایان میانه‌رو قرار می‌گیرد؛ اما برخی مقالات نیز او را ذیل دیدگاه‌های میانه‌رو در اخلاق‌گرایی قرار می‌دهند. کی‌یران دیدگاه مشابه کرول دارد و حتی از کرول دایره شمول مصادیق جایز برای ارزیابی اخلاقی را محدودتر می‌کند.

از منظر کی‌یران، معیار ارتباط با توجه به ارزش اثر روایی به‌عنوان هنر، مربوط به باورپذیری تجربه تخیلی آن اثر مورد نظر است. در برخی از آثار موجود، میان ویژگی‌های اخلاقی و باورپذیری اثر ارتباط زیادی به چشم می‌خورد. زمانی که اثر، دارای نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و ویژگی‌های اخلاقی است، ملاحظات اخلاقی با باورپذیری آن اثر ارتباط تنگاتنگی دارد. با این حال، ناقص بودن دیدگاه اخلاقی موجود در اثر با باورپذیری آن ارتباطی ندارد. اگر اثر هنری، غیر قابل فهم و باور باشد، معنای خود را از دست خواهد داد. از این رو، مخاطب نمی‌تواند به خوبی درگیر داستان مدنظر شود. بنابراین، ویژگی‌های اخلاقی اثر «گاهی» به افزایش یا کاهش ارزش هنری آن کمک می‌کنند. برخی از ویژگی‌های اخلاقی اثر از نظر باورپذیری و برخی دیگر از نظر میزان شایستگی بررسی می‌شوند و تنها نوع اول به جنبه زیباشناختی اثر مربوط است.

۴. تحلیل و بررسی

بررسی هریک از دیدگاه‌های بالا نیاز به نوشتار جداگانه‌ای دارد؛ اما می‌توان در اینجا به چند نکته اشاره کرد:

۱. حُسن اصلی دیدگاه‌های خودآیینی‌گرا این است که پاسخ‌گوی این پرسش‌اند که چرا ارزش اثر هنری به پیام آن تقلیل‌پذیر نیست. ازاین‌رو، اثر هنری خوب را نمی‌توان جایگزین اثری کرد که تنها همان محتوا را در چارچوب موعظه، تاریخ، جامعه‌شناسی یا فلسفه بازسازی می‌کند؛ زیرا آن اثر واجد ویژگی‌های زیباشناختی است که ما هنگام درک هر اثر هنری به آن‌ها توجه می‌کنیم. همچنین این دیدگاه به ما این امکان را می‌دهد که با تأکید بر نیاز به تمایز جنبه‌های شناختی، تخیلی و زیباشناختی، توضیح دهیم که چرا به تحسین آثاری می‌پردازیم که با مضمونشان سخت مخالفیم. در این دیدگاه هدف خاص و مستقل هنر، ارتقای ارزش‌های زیباشناختی است؛ هدفی که هر موضوع دیگری در مقایسه با آن فرعی می‌نماید. ازاین‌رو این دیدگاه می‌تواند تمایزی را که اغلب میان هنرهای فاخر یا زیبا و فرهنگ عامه‌پسند مطرح می‌شود، با تأکید بر متمایزبودن لذت‌های زیباشناختی توضیح دهد. با آنکه کی‌یران در جایی این ویژگی را حسن خودآیینی‌گرایی می‌داند (Kieran, 2005: 297-298)؛ اما در واقع با توجه به دیدگاه‌های دیگر همچون اخلاق‌گرایی میانه‌رو نیز می‌توان به این دستاوردها دست یافت و نمی‌توان این نکات را نکات اختصاصی خودآیینی‌گرایی قلمداد کرد؛ زیرا علاوه بر آنکه اخلاق‌گرایان میانه‌رو به تکرار ارزش‌ها باور دارند (Gaut, 2001: 183 and 2007: 66) و ارزش‌های دیگر همچون ارزش‌های زیباشناختی را نادیده نمی‌گیرند، ارزش اخلاقی را به‌گونه‌ای تبیین می‌کنند که با ارزش زیباشناختی در ارتباط است و این به‌معنای جداسازی فرم و محتوا نیست. همچنین با دیدگاه اخلاق‌گرایی میانه‌رو تفسیر آثار باارزش و غیراخلاقی امکان‌پذیر است. البته اگر، طبق آنچه در اخلاق‌گرایی میانه‌رو بیان

می شود، بپذیریم که ارزش اخلاقی اثر هنری گاهی همان ارزش زیباشناختی است، دیگر نمی توان امر یاد شده را حسن دانست.

۲. از جمله انتقادهایی که به خودآیینی گرایسی وارد شده است (Kieran, 2005: 298-300) اینکه دیدگاه ایشان در زمینه اهمیت تجربه زیباشناختی درباره برخی هنرها همچون هنر مفهومی^۱ به مشکل برمی خورد؛ زیرا هنر مفهومی غالباً آشکارا فاقد ویژگی های زیباشناختی است. در واقع، در اکثر آثار هنر مفهومی، همچون آثار دوشان،^۲ ظاهراً تجربه اثر به خودی خود اغلب مسئله اصلی نیست؛ زیرا هنر مفهومی متوجه بازشناسی مفهومی مشخص است. بر این اساس، می توان ادعا کرد که تمام آثار هنری خوب، توان انتقال تجربه زیباشناختی لازم را ندارند. انتقاد مهم تر زمانی آشکار می شود که با آثاری مواجه می شویم که ارزش آن ها فارغ از امتیازات زیباشناختی شان به دلیل ضعف محتوایی کاهش می یابد. به طور معمول، منتقدان حرفه ای و همچنین هنردوستان عادی از اصطلاحاتی همچون پرسوزوگداز، غیرمنطقی، عمیق، هشیارانه، خام، کودکانه، نفرت انگیز، بی انسجام یا ساده انگارانه استفاده می کنند. چنین ارزیابی هایی اغلب به طور مستقیم متوجه محتوای اثرند و شیوه فهم و درک آن ها را تجویز می کنند. همچنین بر اساس دیدگاه ایشان، توضیح این مطلب دشوار است که چرا هنر از دیگر انواع لذت هایی که کسب می کنیم، خواه بازی فوتبالی باشد یا نوشیدن قهوه مهم تر است؛ زیرا اگر قرار باشد هنر با معیار لذت سنجیده شود، در جایگاه والایی نمی ایستد.

1-conceptual art.

2-Marcel Duchamp.

۳. انتقاد دیگری که باید در ادامه انتقاد پیشین درباره دیدگاه خودآیینی‌گرایی ذکر کرد، این است که معمولاً در این دیدگاه، حتی نوع پیچیده و میانه‌رو آن، دو امر با ابهام روبرو است. این دو امر عبارت‌اند از اینکه ارزش زیباشناختی دقیقاً شامل چه حیطه‌ای می‌شود و ماهیت دقیق تعامل دو طرفه میان ارزش‌های اخلاقی و زیباشناختی چیست؟ برای نمونه، دین و اندرسون که در یکی از مهم‌ترین مقالات خود به انتقاد از اخلاق‌گرایی میانه‌رو و تبیین دیدگاه خودآیینی‌گرایی میانه‌رو می‌پردازند، این دو امر را تبیین نمی‌کنند و به جای آن، تمرکز خود را بر تمایز مفهومی میان ارزش اخلاقی و ارزش زیباشناختی، برتری دیدگاه خودآیینی‌گرایی میانه‌رو برای تفسیر آثار خوب غیر اخلاقی است و این مطلب که در برخی آثار، قبح اخلاقی باعث افزایش ارزش زیباشناختی می‌شود، معطوف می‌کنند. (Anderson and Dean, 1998: 150-166) برخی همین انتقاد را یکی از مهم‌ترین مشکلات دیدگاه ایشان می‌دانند. (Todd, 2007: 217-218)

۴. نااخلاق‌گرایی افراطی اگر طرفداری هم می‌داشت، نمی‌توانست دیدگاه مناسبی باشد و نمی‌توان پذیرفت که ارزش زیباشناختی آثار فردی همچون ساد^۱ به دلیل داشتن قبح اخلاقی از آثار الیوت^۲ به دلیل داشتن حسن اخلاقی بیشتر باشد. همچنین کرول نشان می‌دهد که نااخلاق‌گرایی میانه‌رو نیز صرفاً توجیه مصلحت‌اندیشانه هنر غیر اخلاقی است که با دغدغه رفع ممیزی بیان شده است. (کرول، ۱۳۹۲، ب: ۱۲۹) این دیدگاه می‌تواند صرفاً دلیلی برای

1-Marquis de Sade.

2-T. S. Eliot.

رفع ممیزی اثر اخلاقاً معیوب باشد و ثابت نمی‌کند که قبیح اخلاقی باعث افزایش حُسن زیباشناختی شود.

۵. هر سه جریان اخلاق‌گرای افراطی با این مشکل مواجه هستند که ارزیابی اخلاقی را دارای شمول عام می‌دانند و تمام هنرها را در این مقوله جای می‌دهند؛ اما برخی از هنرها همچون موسیقی ناب یا نقاشی انتزاعی، وجه اخلاقی ندارند که بتوان آن‌ها را ارزیابی اخلاقی کرد. از این رو، هر دیدگاهی که ارزیابی اخلاقی را درباره تمام آثار هنری و تمام گونه‌های هنری جاری بداند، نمی‌تواند دیدگاه درستی باشد.

۶. انتقاد دیگر به اخلاق‌گرایی افراطی این است که اگر ارزش اثر هنری (شامل تمام گونه‌ها و مصادیق) کاملاً براساس سرشت اخلاقی آن تعیین می‌شود، پس چگونه ما معمولاً تصدیق می‌کنیم که سرشت اخلاقی اثری هنری ممکن است اخلاقاً مسئله‌آفرین باشد و با این حال، آن را اثر هنری ارزشمندی بدانیم؟ برای نمونه، فیلم «پیروزی اراده» (۱۹۳۵) را در نظر بگیرید. از یک سو، این فیلم تفکر نازیسم را مطرح و ستایش می‌کند و از سوی دیگر نمی‌توان جنبه‌های زیباشناختی اثر را نادیده انگاشت. (See: Devereaux, 2001: 230-234) در دیدگاه افراطی، اگر طرح و ستایش نازیسم غیراخلاقی باشد، این اثر باید محکوم شود. اخلاق‌گرایی افراطی در هیچ‌کدام از رویکردهایش نمی‌تواند پاسخ درخوری به این مسئله داده و ارزش زیباشناختی اثر را به رغم وجود قبیح اخلاقی‌اش توضیح دهد.

۷. افلاطون‌گرایی و آرمان‌شهرباوری هر دو به شکل افراطی، هنر را با تمام گونه‌ها و مصادیقش اخلاقی یا نااخلاقی توصیف می‌کنند و این در حالی است که توجه به مصادیق نمی‌تواند چنین امری را نشان دهد. برای مقابله با هر دو

دیدگاه آثار فراوانی یافت می‌شود که نمی‌توانند اخلاقی باشند (ضد آرمان‌شهرباوری) یا نمی‌توانند غیراخلاقی به‌شمار آیند (ضد افلاطون‌گرایی).

۸. مهم‌ترین نقاط افتراق دیدگاه‌های افراطی و میانه‌روی اخلاق‌گرا در گستره پوشش ارزیابی اخلاقی در گونه‌های هنری و مصادیق آن‌ها، استفاده از اصول «تا آنجا که» و «از تمام جهات» و قائل‌بودن به کثرت ارزش‌ها است. این نقاط برتری دیدگاه‌های میانه‌رو به افراطی را نشان می‌دهد.

۹. دیدگاه‌های میانه‌روی اخلاق‌گرا در چند امر با هم اختلاف دارند و براین اساس از یکدیگر متمایز می‌شوند. با توجه به این تفاوت‌ها می‌توان گفت دیدگاه‌گات به واسطه محدوده شمول بیشتر، تلاقی نداشتن با نااخلاق‌گرایی میانه‌رو، هم‌خوانی با دیدگاه‌های دیگر اخلاق‌گرا، بهره‌نبردن از مخاطب اخلاقاً حساس، استفاده از قید «همواره»، تأکید بیشتر بر اصول «تا آنجا که» و «از تمام جهات» و هم‌خوانی با دیدگاه‌های بومی و اسلامی، موجه‌ترین دیدگاه میانه‌رو به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

۱. مناسب‌ترین تقسیم‌بندی برای دیدگاه‌های مربوط به نسبت جنبه اخلاقی با جنبه زیباشناختی، تقسیم‌بندی بر مبنای «ارتباط زیباشناختی» است که دیدگاه‌ها را ذیل سه عنوان کلی «اخلاق‌گرایی»، «نااخلاق‌گرایی» و «خودآیینی‌گرایی» قرار می‌دهد.

۲. بررسی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه‌های میانه‌رو در هر سه جریان «خودآیینی‌گرایی»، «نااخلاق‌گرایی» و «اخلاق‌گرایی» صورت‌بندی دقیق‌تر و قابل قبول‌تری دارند.

۳. در میان دیدگاه‌های میانه‌رو، «اخلاق‌گرایی میانه‌رو» و در میان اخلاق‌گرایان میانه‌رو، دیدگاه گات (اصالت اخلاق) موجه‌تر است.

۴. اثبات و پذیرفتن نسبت میان جنبه اخلاقی و زیباشناختی فیلم می‌تواند زمینه ورود به موضوعات دیگری همچون توجیه یا رد ممیزی، چگونگی تأثیر اخلاقی اثر بر مخاطب، چگونگی قانون‌گذاری مبتنی بر در نظر داشتن اخلاق در هنر، میزان قرابت دیدگاه‌های یادشده با دیدگاه‌های موجود در فلسفه و عرفان اسلامی شود که در اینجا بررسی نشده‌اند و به‌عنوان آینده بحث این نوشتار به شمار می‌روند.

منابع

۱. احمدی، بابک، ۱۳۹۱، حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر، تهران: مرکز.
۲. افلاطون، ۱۳۶۷، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: خوارزمی.
۳. تر، مایکل، ۱۳۸۷، «اخلاق و زیباشناسی؟»، هنر و اخلاق، ویرایش خوزه لوییس برمودس و سباستین گاردنر، ترجمه مشیت علایی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، صص ۲۱-۴۳.
۴. تولستوی، لئو، ۱۳۷۲، هنر چیست؟، ترجمه کاوه دهگان، تهران: امیرکبیر.
۵. جانسون، رابرت وینسنت، ۱۳۹۰، زیباگرایی، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر مرکز.
۶. سارل، تام، جامعه، ۱۳۹۰، هنر و اخلاق، ترجمه مسعود قاسمیان، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
۷. کانت، ایمانوئل، ۱۳۷۷، تقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
۸. کرول، نوئل، ۱۳۹۲، الف، «هنر و قلمرو اخلاق»، هنر و قلمرو اخلاق، ترجمه محسن کرمی، تهران: ققنوس، صص ۱۱-۶۷.
۹. کرول، نوئل، ۱۳۹۲، ب، «هنر و تقد اخلاقی: گزارش مختصری از سمت‌وسوی تحقیقات اخیر»، هنر و قلمرو اخلاق، ترجمه محسن کرمی، تهران: ققنوس، صص ۶۹-۱۴۷.
۱۰. کی‌یران، متیو، ۱۳۸۷، الف، «دانش ممنوعه: چالش اخلاق‌گریزی»، هنر و اخلاق، ویرایش خوزه لوییس برمودس و سباستین گاردنر، ترجمه مشیت علایی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، صص ۶۹-۹۲.

۱۱. کی‌یران، متیو، ۱۳۸۷، ب، «هنر و اخلاق»، مسائل کلی زیبایی‌شناسی: قسمت اول، ویرایش جرولد لوینسون، ترجمه فریرز مجیدی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، صص ۲۳۵-۲۷۷.
12. Anderson, James C. and Dean, Jeffrey T., 1998, "Moderate autonomism", *British Journal of Aesthetics*, No.38, pp.150-166.
13. Beardsley, Monroe C., 2006, "Aesthetics, history of", *Encyclopedia of Philosophy*, Second Edition, Donald M. Borchert (ed.), Detroit: Thomson Gale, Vol.1, pp.41-63.
14. Carroll, Noël, 1998, "Morality and aesthetics", *Encyclopedia of Aesthetics*, Michael Kelly (ed.), New York: Oxford University Press, Vol.3, pp.278-282.
15. Carroll, Noël, 2001, "Moderate moralism", *Beyond Aesthetics: Philosophical Essays*, Cambridge, Cambridge University Press, pp.293-306.
16. Devereaux, Mary, 2001, "Beauty and evil: The case of Leni Riefenstahl's Triumph Of the Will", *Aesthetics and Ethics: Essays at the Intersection*, Jerrold Levinson (ed.), Cambridge, Cambridge University Press, pp.227-256.
17. Gaut, Berys, 2001, "The ethical criticism of art", *Aesthetics and Ethics: Essays at the Intersection*, Jerrold Levinson (ed.), Cambridge: Cambridge University Press, pp.182-203.
18. Gaut, Berys, 2005, "Art and ethics", *The Routledge Companion to Aesthetics*, 2nd Edition, Berys Gaut and Dominic McIver Lopes (eds.), London: Routledge, pp.431-443.

19. Gaut, Berys, 2007, *Art, Emotion and Ethics*, Oxford: Oxford University Press.
20. Graham, Gordon, 2006, "Art, value in", *Encyclopedia of Philosophy*, Second Edition, Donald M. Borchert (ed.), Detroit: Thomson Gale, Vol.1, pp.337-342.
21. Guyer, Paul, 2006, "Aesthetics, history of [addendum]", *Encyclopedia of Philosophy*, Second Edition, Donald M. Borchert (ed.), Detroit: Thomson Gale, Vol.1, pp.63-72.
22. Jacobson, Daniel, 1997, "In praise of immoral art", *Philosophical Topics*, Vol.25 (1), pp.155-199.
23. Jacobson, Daniel, 2006, "Ethical criticism and the vice of moderation", *Contemporary Debates in Aesthetics and the Philosophy of Art*, Mathew Kieran (ed.), Oxford: Blackwell, pp.342-355.
24. Janaway, Christopher, 2005, "Plato", *The Routledge Companion to Aesthetics*, 2nd Edition, Berys Gaut and Dominic McIver Lopes (eds.), London, Routledge, pp.3-14.
25. Kieran, Matthew, 1996, "Art, imagination and the cultivation of morals", *Journal of Aesthetics and Art Criticism*, No.54, pp.337-351.
26. Kieran, Matthew, 2001, "In defence of the ethical evaluation of narrative art", *British Journal of Aesthetics*, Vol.41 (1), pp.26-38.

27. Kieran, Matthew, 2005, "Value of art", *The Routledge Companion to Aesthetics*, 2nd Edition, Berys Gaut and Dominic McIver Lopes (eds.), London: Routledge, pp.293-305.
28. Kieran, Matthew, 2006, "Art, morality and ethics: On the (im)moral character of art works and inter-relations to artistic value", *Philosophy Compass*, Vol.1 (2), pp.129-143.
29. Todd, Cain, 2007, "Aesthetic, ethical, and cognitive value", *South African Journal of Philosophy*, Vol.26 (2), pp.216-227.